

جریان‌شناسی وهابیت معاصر و بهره‌مندی آل سعود از آن در تداوم قدرت

سیدمهدی طاهری*، شجاع احمدوند**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۶/۱۵

چکیده

در دنیای معاصر، یکی از الگوهای رقیب سیاست متعالیه و مدل حکومتی برآمده از مبانی توحیدی اسلام، الگوی نظام سیاسی آل سعود می‌باشد که با حمایت وهابیون، شعار گرایش به توحید و خداپرستی را سر می‌دهند. خاندان آل سعود در طول سه دوره زمامداری خود، به خصوص حاکمیت دولت سوم در هشت دهه اخیر، با گره زدن توسعه‌طلبی سیاسی-ارضی خود به رویکرد دینی ابن عبدالوهاب، از نفوذ و تأیید علمای وهابی جهت تسخیر بسیاری از نقاط شبه جزیره عربستان و سلطه بر اقوام و ادیان مختلف بهره گرفته است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که جریان‌های معاصر وهابیت چگونه از سوی حاکمان سعودی در تداوم قدرت نظام سیاسی در طی هشت دهه گذشته مورد استفاده قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی:

وهابیت، جریان‌های معاصر، آل سعود، نظام سیاسی و قدرت.

* دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

taheri@miu.ac.ir

shojaahmadvand@gmail.com

** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

مقدمه

سیاست متعالیه به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال می‌باشد. (لکزایی، ۱۳۸۷: ۸۷) در این راستا نظام‌های سیاسی به توحیدمحور و دنیاگرا تقسیم می‌شوند. سیاست متعالی و توحیدمحور مورد نظر حضرت امام خمینی، امروزه در قالب ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی جریان داشته و الگوی برگرفته از آن در قالب مردم‌سالاری دینی به کشورهای مسلمان صادر می‌شود.

یکی از الگوهای رقیب سیاست متعالیه و مدل تبلیغی برگرفته از مبانی توحیدی اسلام، الگوی نظام سیاسی آل سعود می‌باشد که با حمایت وهابیون، شعار رسیدن انسان به خداپرستی و گرایش از شرک به توحید را سر می‌دهند. از آنجا که یکی از شروط موفقیت هر کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، شناخت دقیق رقبا در عرصه‌های مختلف از جمله ساختار قدرت می‌باشد؛ ضرورت دارد آن‌ها را از نظر تا عمل (شعار تا واقعیت) مورد بررسی قرار داد.

با توجه به پایه‌گذاری رویکرد وهابیت توسط «محمد ابن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی نجدی» ملقب به «ابن عبد الوهاب»، سایر مذاهب، نام «وهابیت» را بر آن نهادند؛ اما طرف‌داران وهابیت، هیچ‌گاه خود را وهابی معرفی نمی‌کنند، بلکه واژه «اهل التوحید» را برای خود به کار می‌برند. (Lacroix, 2005: 35-56) همچنین آن‌ها مدعی هستند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح (پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعین) پیروی می‌کنند، لذا خود را «سلفیه» نیز می‌خوانند. (هوشنگی و پاکچی، ۱۳۹۰: ۱۵۲)

نکته مورد بحث در این مقاله آن است که از زمان شکل‌گیری وهابیت از طریق اتحاد با آل سعود در سال ۱۷۴۴ میلادی، در طول سه دوره زمامداری سیاسی سعودی‌ها، با توجه به منافع مشترک طرفین عملاً وهابیت، به مثابه ابزاری برای خاندان آل سعود جهت تداوم قدرت سیاسی محسوب می‌گردد. با وجود همکاری بین طرفین در طول این دوره، در یک سده اخیر، تضادهایی بین آن‌ها وجود داشته و با توجه به اختلافاتی که منجر به جنگ بین آل سعود و برخی از جریان‌های وهابیت شده و همچنین تضاد فکری برخی جریان‌های داخلی وهابیت با یکدیگر، سؤال اصلی مقاله آن است که جریان‌های معاصر وهابیت چگونه از سوی حاکمان سعودی در تداوم قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

نگارنده برای پاسخ به این سؤال، پس از توضیح چارچوب نظری، به صورت مختصر به جریان‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری وهابیت و چگونگی پیوند با آل سعود پرداخته و در ادامه به تفصیل، جریان‌های معاصر وهابیت و چگونگی بهره‌مندی آل سعود از این جریانات در تداوم قدرت را مورد بررسی قرار داده است.

۱. چارچوب نظری

موضوع قدرت از مفاهیمی است که در رشته‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی (قدرت فرد، جامعه و چارچوب قدرت) بحث می‌شود و در سیاست نیز قدرت همچون روحی در کالبد علوم سیاسی جریان دارد تا جایی که به عنوان موضوع و محور اصلی علم سیاست، غایت و هدف این علم معرفی شده است.

قدرت سیاسی، انواع مختلفی در اداره حکومت دارد که هدف تمامی آن‌ها تداوم قدرت از راه‌های گوناگون است و در این خصوص، تئوری پردازان به ارائه نظریه «علت تداوم قدرت» در رژیم‌های گوناگون پرداخته‌اند که پس از اشاره اجمالی به این بحث، به توضیح چگونگی بهره‌مندی از تحلیل عابد الجابری جهت بررسی علل تداوم قدرت در عربستان و نحوه بهره‌مندی آل سعود از جریان‌های وهابیت در تداوم قدرت پرداخته می‌شود.

۱-۱. علل تداوم قدرت در رژیم‌های دموکراتیک: (طاهری، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۵)

متفکر	عامل اساسی تداوم قدرت
رابرت دال	سیستم دموکراتیک
لیپست	دموکراسی سیاسی
دو تو کوپل	جامعه مدنی
پاره تو	گردش نخبگان
دور کهایم	همبستگی اجتماعی
ماکس وبر	سیستم بروکراتیک
جوزف نای	حکمرانی هوشمند
رونالد دورکین	حکمرانی قانونی
هابرماس	حکمرانی ارتباطی
هاتینگتون	نوسازی سیاسی

سیاست‌مندی

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

۲-۱. علل تداوم قدرت در رژیم‌های غیر دموکراتیک و استبدادی: (طاهری، ۱۳۹۳: ۶۷)

متفکر	عامل اساسی تداوم قدرت
ماکیاول	قدرت مبتنی بر زور
مارکس	سلطه ایدئولوژی و مذهب
والرشتاین	حکمرانی امپریالیستی
گرامشی	حکمرانی ایدئولوژیک
لوسین پای	قدرت نظامی
گوندر فرانک	وابستگی پیرامون به مرکز

فصلنامه
علمی
پژوهشی

سیاست‌گذاری

۱-۳. علل تداوم قدرت در رژیم‌های استبدادی عرب: (طاهری، ۱۳۹۳: ۶۸)

متفکر	عامل اساسی تداوم قدرت
ابن خلدون	قومیت و ثروت
سمیر امین	اقتصاد رانتی وابسته
مرشایمر	اتحاد استراتژیک با کشورهای بزرگ
فرید زکریا	حکمرانی سنتی مبتنی بر مشروعیت مذهبی
هشام شرابی	حکمرانی ایدئولوژیک
علی وردی	سنت همبستگی و عصبیت عربی
عابد الجابری	ناخودآگاه عربی با تکیه بر عناصر سه‌گانه قبیله، عقیده و غنیمت

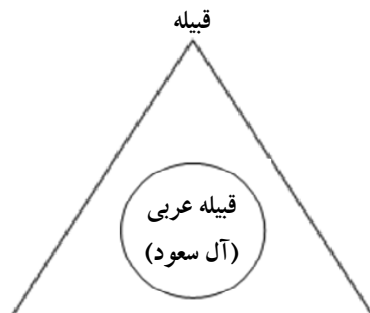
۱-۴. علل تداوم قدرت در رژیم‌های استبدادی عرب از دیدگاه محمد عابد الجابری
عابد الجابری در کتاب عقل سیاسی در اسلام، با بررسی نمودها و مشخصه‌های عمل در فرایند سیاست در فرهنگ و تمدن اسلامی، به وجود رابطه‌ای دوسویه میان عقل سیاسی و واقعیت پیرامون آن (تاریخ سیاسی عربی) اشاره می‌کند.
از نظر جابری، «عقل سیاسی» منبع و مرجعی است که چارچوب ناخودآگاه سیاسی را شکل می‌دهد و تشکیل‌دهنده جایگاه این ناخودآگاه در «روان» گروهی است که می‌توان

آن را «مختله اجتماعی» نامید که آثار خود را در عمل و «کنش سیاسی» به منصفه ظهور می‌رساند. کنش سیاسی به مثابه قدرتی است که در جامعه اعمال می‌شود و نمودهای تئوریک و عملی آن که دارای چهره‌ای اجتماعی‌اند، در نتیجه چیزی را می‌سازند که آن را «عقل سیاسی» می‌نامد. (جابری، ۱۳۸۴: ۲۱-۱۷)

کلیدهایی که جابری برای قرائت عقلانیت سیاسی عربی پیش می‌نهد، بر پایه سه عنصر «قبیله»، «عقیده» و «غنیمت» استوار می‌باشد:

قبیله، شیوه حکومت مبتنی بر تکیه به قدرت نزدیکان و خویشاوندان به جای توجه به اهل تخصص، توانایی افراد مورد اعتماد مردم و یا نظام برآمده از انتخاب دموکراتیک؛ عقیده، نمادهایی ذهنی است که پایه‌ریز باورها و ایمان بوده و موجب همبستگی و سیاسی شدن جامعه می‌گردد؛

غنیمت، نقش اقتصاد در جوامع بر پایه خراج و رانت (هرگونه درآمد بدون نیاز به تلاش انسان) می‌باشد. (همان: ۷۶-۷۱)



در عربستان معاصر، ساختار قدرت مبتنی بر قبیله (آل سعود)، پیوند آن با عقیده (وهابیت) و اقتصاد رانتی (درآمد نفت و حج)، از شاخصه‌های اصلی تداوم قدرت محسوب می‌گردد.

۲. جریان‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری وهابیت و چگونگی پیوند با آل سعود

پایه‌ریزی فکری وهابیت برگرفته از تفکرات احمد ابن حنبل و ابن تیمیه می‌باشد. «احمد ابن حنبل» امام مذهب چهارم از مذاهب اهل سنت و مهم‌ترین متفکر «مکتب اهل

حدیث» است که سخت مخالف عقل بوده و تنها به ظواهر قرآن، حدیث، نقل اخبار و روایات تکیه می‌کرد. (شهرستانی، ۱۳۲۱: ۳۶۲-۳۶۱)

هنگام حمله مغول و سقوط خلافت عباسی که معروف به «عصر بی‌ایمانی مردم به اصول اعتقادی و جدا شدن آنان از شریعت اسلامی» بود، (هوشنگی و پاکچی، ۱۳۹۰: ۱۵۰) ابن تیمیه با کمک شاگردش «ابن قیم الجوزی» در صدد برآمد تا برای یافتن چارچوبی سخت و نقدناپذیر از خوانش رسمی اسلام اقدام نماید که این اقدام، مخالفت‌هایی را از سوی علمای اسلامی و عامه مسلمین به همراه داشت.

مهم‌ترین تفکرات ابن تیمیه که با مخالفت دیگران مواجه شد، عبارتند از: تأکید بر حجیت ظاهر قرآن و حدیث، منع سوگند به غیر خدا و کافر دانستن معتقدان به این عقاید، بدعت دانستن هر امر نوین و مخالفت کردن با عقل، اعتقاد به رؤیت خداوند در آخرت، بازگشت به سنت پیامبر اکرم (ص) و عمل سلف (صحابه و تابعین)، منع زیارت قبر پیامبر، انبیاء و صالحان، منع توسل به پیامبر اکرم (ص)، ائمه (ع) و حرمت شفیع قرار دادن آن‌ها نزد خدا، حکم به قتل کاهلان نماز و احکام، کافر دانستن صوفیه و شیعیان و نام‌گذاری آن‌ها به عنوان «روافض»، رد علم شیمی و فلسفه. (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۶۶)

با توجه به بحران مشروعیت سیاسی اهل سنت در این دوره، ابن تیمیه، ضرورت تأسیس حکومت در قالب واحدهای خودمختار وابسته به یک واحد و همچنین پذیرش اصل شوکت / غلبه (شکل‌گیری حکومت از طریق زور) به منظور توان‌مندسازی مسلمانان در مقابل مرتدان و مشرکان را مطرح نمود. (عبدالحمید، ۱۹۹۵: ۳۷۰) در این راستا کاربرد زور در حوزه داخلی را در قالب «امر به معروف و نهی از منکر»، به منزله ابزاری برای اعمال حدود و اجبار مردم به عبادت و همچنین در حوزه خارجی نیز در قالب «جهاد» و «قتل کفار» برای حل مشکل تنوریزه نمود. (ابن تیمیه، ۲۰۰۳: ۹۵)

با پافشاری ابن تیمیه بر عقائدش، علمای مذاهب اربعه اهل سنت در شهرهایی چون دمشق و قاهره با وی به مناظره پرداختند که نتیجه آن، صدور حکم علما علیه وی مبنی بر «ارائه فتوای دور از مذاهب اسلامی» بود. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۵) در گذشت او در زندان، موجب افول اندیشه وی شد تا آنکه در سده دوازدهم ه.ق، محمد بن عبدالوهاب، آن افکار را پی گرفت و نظرات ابن تیمیه را که در زمان خودش در حدّ یک نظریه باقی مانده بود، به مرحله عمل درآورد.

هنگام ظهور ابن عبدالوهاب، مردم شرق عربستان شیعه بوده، مردم منطقه عسیر از پیروان مذهب زیدی، اهالی نجد اهل سنت حنبلی، در حجاز اکثریت شافعی، در شمال

بیشتر مردم حنفی بودند و همچنین در حجاز برخی مردم معتقد به فرقه‌های صوفیه همچون سنوسیه، ادرسیه، قادریه، گیلانیه و بکتاشیه بودند. (فؤاد، ۱۹۶۸: ۱۰۴)

ابن عبدالوهاب با تکیه به آرای سیاسی ابن تیمیه و به منظور تحقق نگاه دینی خاص خود، دست نیاز به سوی هر حاکمی دراز کرد؛ اما با توجه به مخالفت‌های رؤسای قبایل، شیوخ و علمای شهرهای مختلف؛ از جمله عَیْنَه، حُرَیْمَاء، مکه، مدینه، بصره، زبیر و احساء و... در نهایت برای حفظ جان خود به حاکم درعیه پناه برد.

«محمد بن سعود»، حاکم این شهر، همراهی با وی در جهاد با مخالفان را مشروط به همراهی پس از پیروزی و دریافت غنیمت پس از فتوحات کرد. (عبدالفتاح، ۱۹۶۹: ۱۴-۱۳) بعد از توافق بین طرفین و ایجاد اتحاد در سال ۱۱۵۷ه.ق/ ۱۷۴۴م، تقسیم کار بین آن دو صورت گرفت: سِمَت سازمان‌دهی، رهبری نیروها و نصب حاکم برای مناطق به عهده ابن سعود و سِمَت فتوا دادن، قضاوت، نصب قاضی برای مناطق، اجرای حدود، تعزیرات و نظارت بر توزیع بیت‌المال بر عهده ابن عبدالوهاب گذاشته شد. (کشیشان، ۲۰۰۳: ۴۰-۳۹) از آنجا که ابن عبدالوهاب متعهد شد که خود، اولاد و پیروانش، پیوسته مدافع و یاور امیر سعودی باشند و تمام نیرو و نفوذ خود را در حمایت از آن خاندان به کار برند، لذا از آن تاریخ به بعد، فرزندان و نوادگان وی معروف به «آل شیخ»، پیوسته در خدمت شاهان سعودی بودند. نفوذ آل سعود و آل شیخ تا اوایل سده بیستم محدود به شهر کوچک درعیه بود، اما با گسترش منطقه قدرت آل سعود به ریاض در سال ۱۹۰۲ توسط عبدالعزیز بن عبدالرحمن و سپس منطقه نجد و الاحساء در سال ۱۹۱۳، منطقه عسیر در سال ۱۹۲۲ و در نهایت با فتح حجاز در سال ۱۹۲۵، این هم‌پیمانی و تعامل، عمق و انسجام بیشتری یافت تا اینکه بالاخره دولت سعودی در سال ۱۹۳۲ توسط عبدالعزیز پا به عرصه وجود نهاد.

از این پس، ساختار سیاسی عربستان، پیوندی وثیق با مذهب وهابیت یافت؛ به نحوی که حمایت وهابیت از ساختار قدرت موجود، از دلایل اصلی تداوم قدرت سیاسی سعودی محسوب گشته و با وجود تفاوت‌های بسیار بین جریان‌های وهابی، تمامی آن‌ها به نحوی از سوی آل سعود برای تداوم قدرت سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳. جریان‌های وهابیت معاصر و نحوه بهره‌مندی آل سعود از آن‌ها

۳.۱. سنتی / ملکیه (درباری)

جریان وهابیت سنتی به دلیل پیوند دیرینه مبتنی بر پیمان ابن عبدالوهاب و ابن سعود، همواره در تعامل با دولت و حکومت قرار داشته و در واقع، هم‌زاد و شریک حکومت است

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

و «طرف‌داران این جریان عموماً اطاعت از اولی الامر را واجب دانسته و هرگونه خروج بر آن را حرام و مخالف شرع تلقی می‌کنند.» (ابراهیم، ۲۰۱۲: ۲۸ و ۳۰)

یکی از شاخصه‌های اصلی طرفداران این دیدگاه، برداشت‌های نادرست از احکام اسلامی و نگاه بسته آن‌ها به مسائل است و با هرگونه اجتهاد، به ویژه در مسائل سیاسی و اقتصادی مخالفت می‌کنند. آن‌ها به دلیل جمود فکری، دیدگاه‌هایی در مخالفت با مسائلی چون رانندگی زنان، آزادی، برگزاری انتخابات و مشارکت سیاسی، حضور زنان در مجلس شورا و... ارائه می‌دهند.

عبدالعزیز آل‌الشیخ (مفتی کل عربستان)، صالح‌الاحیدان، صالح‌الفوزان، عبدالله‌الخنین، عبدالله بن محمد آل‌الشیخ، محمد‌العیسی، عبدالله‌الترکی، محمد‌الشقره، عبدالله‌الغفاری، فیصل‌نور و ناصر‌القفاری از چهره‌های شاخص این طیف هستند.

طرف‌داران این جریان، تحلیل‌های خود را بر دو فرض اساسی بنا کرده‌اند: اول، اینکه وهابیت، اسلام واقعی است و دوم، اینکه وهابیت باید به صورت انحصاری، سیاست دولت را در دست داشته باشد. (دوران، bashgah.net)

برخی از افرادی که به دفاع از رژیم معتقدند، بیش از آنکه نظرشان از سر ایمان باشد، با نظر به عواملی چون ضرورت وجود مرکزیت نیرومند در چارچوب عقیدتی اهل سنت و مصالح سیاسی، نظامی و اقتصادی به این موضوع می‌نگرند. لذا با اینکه برخی از علمای طرفدار رژیم در داخل و خارج کشور نسبت به وابستگی آل سعود به کفار، فساد موجود در دربار و سایر مشکلات حکام سعودی مطلع هستند؛ با این حال بنا بر ضرورت پذیرش و احترام نسبت به قدرت فائقه، از آنان طرف‌داری نموده و یا حداقل سکوتی رضایت‌بخش را پیش گرفته‌اند.

اکثریت وهابیون درباری با این نگاه، دست به توجیه اقدامات آل سعود از طریق صدور فتوای سیاسی می‌زنند، حتی اگر سیاست دولت در تقابل با اعتقادات مذهبی و احساسات عمومی جامعه باشد. به همین سبب، گاهی نزد برخی متفکران اهل سنت غیر وهابی عربستان چنین درک می‌شود که: «علمای سلفی اسلام را تحت انقیاد خواسته‌های خود درآورده‌اند. از این رو هر چه را که موافق هوا و هوس آنان انجام گیرد، مطلوب شرع دانسته و آن را توحید ناب به شمار می‌آورند.» (مالکی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

موارد متعددی از صدور فتوای سیاسی توسط این جریان در عربستان مشاهده شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: صدور فتوای اعدام وهابیان مخالف ملک عبدالعزیز به دلیل خروج علیه شاه در سال ۱۹۲۹، صدور فتوای ارتداد مخالفان ملک خالد در سال ۱۹۷۹، جواز شرعی ورود گروه‌های نظامی غیرمسلمان فرانسوی به خانه خدا برای سرکوب جهیمان

سیاست متعالیه

- سال سوم
 - شماره نهم
 - تابستان ۹۴
- جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

العتیبی و هوادارانش، صدور فتوای جهاد علیه صدام و مشروعیت‌بخشی حضور نیروهای کافر آمریکایی در خاک عربستان به منظور رفع خطر برای عربستان و عملیات آزادسازی کویت بر خلاف دیدگاه عمومی جریان‌های وهابی، صدور فتوای ترک مخاصمه موقت یا همیشگی با اسرائیل و برقراری روابط عربستان با اسرائیل در صورت صلاح‌دید پادشاه، فتوای حرام دانستن برگزاری انتخابات با توجیه تشبّه به کفار، حرام شمردن عریضه‌نویسی اصلاح‌طلبان به شاه و خلاف قوانین الهی دانستن درخواست تغییر در ساختار قدرت و حرمت شرعی تظاهرات در عربستان عطف به تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۲. (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۹۶-۱۸۸)

با توجه به نقش این گروه در تداوم قدرت آل سعود، در مقابل خاندان سعودی نیز آن‌ها را از مواهب مادی و معنوی بهره‌مند ساخته و در ازای اعطای مشروعیت، فراتر از نقش یک نهاد دینی، سهمی از قدرت در سطوح بالای نظام از جمله وزرات‌خانه‌های دادگستری، حج و شئون اسلامی، اوقاف، و دعوت و ارشاد را به آن‌ها واگذار کرده‌اند. همچنین علاوه بر تشکیلات مذهبی حکومتی، سازمان‌های گسترده داخلی در رابطه با امور مذهبی تحت هدایت وهابیون درباری تشکیل شده که هیأت امر به معروف و نهی از منکر، کبار العلماء، المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة و دانشگاه‌های دینی دولتی از جمله آن‌هاست. علاوه بر آن با حمایت از سیاست گسترش نفوذ وهابیت در خارج کشور از طریق «رابطه العالم الاسلامی» حمایت از فعالیت دانش‌آموختگان وهابی و...، در صدد فراملی کردن وهابیت برآمده است. به همین دلیل، از میان جناح‌های موجود وهابیت، این جریان در قیاس با سایر گروه‌های وهابی، بیشترین مبلغ را در سطح جهان داشته و در عرصه‌های مختلف به حمایت از آل سعود می‌پردازند.



هر چند آل سعود شدیداً به حمایت شریک خود نیاز دارد، اما با وجود این، همواره سعی نموده در این معادله، دست برتر را در اختیار داشته باشد. لذا در حال حاضر، تمام مناصب رسمی وهابیت توسط پادشاه تعیین می‌گردد. کاهش استقلال و اعتبار وهابیت دولتی باعث شد که «رادیکال‌های» وهابی که خواهان اجرای بدون نقص اعتقادات مذهبی وهابی هستند، به مخالفت با وهابیت درباری بپردازند و بسیاری از آنان به صورتی علنی به

مبارزه با حاکمیت سیاسی آل سعود و حاکمیت دینی وهابیت دولتی پرداخته و برای تحقق اهداف خود حتی دست به اقدامات مسلحانه زده و وارد سازمان‌های تروریستی شوند.

۲.۳. اخوانیه

این جریان با فاصله گرفتن از جریان ملکیه، به شدت خود را پای‌بند به اصول و مبانی وهابیت دانسته و هر گونه تحرک خارج از چارچوب این اصول را مستلزم توبه و عزل می‌دانند و در این راستا همواره با حاکمان سعودی و برخی از سران وهابیت درباری به دلیل انحراف از اصول وهابیت مبارزه نموده و معتقدند جریان ملکیه از مسیر وهابیت واقعی ترسیم شده توسط ابن عبدالوهاب منحرف شده است.

در خصوص نام آن‌ها باید گفت علی‌رغم انتخاب نام «اخوان: الاخوان من اطاع الله» بر آن‌ها، هیچ ربطی به اخوان المسلمین مصر نداشته و این جریان، پیروان افرادی هستند که جزء لشکر ابن عبدالوهاب در سده ۱۸ جهت حمله به سایر بلاد و ترویج وهابیت بوده و همچنین در اوایل سده ۲۰ نیز به کمک عبدالعزیز بن عبدالرحمان، پایه‌های حکومت سعودی را به منظور ترویج مکتب وهابیت برافراشتند.

عبدالعزیز در سال ۱۳۳۰ ه.ق/ ۱۹۱۲ م، برنامه اسکان اعراب صحراگرد و تأسیس واحدهای رزمی نوین را در نجد و قسیم آغاز کرد و از میان جوانان تندخو و شجاع صحراء گاردی با انضباط به نام «اخوان» به وجود آورد که آن‌ها ضمن کار کشاورزی، فنون جنگ صحرائی را فرا گرفته و تا آخرین قطره خون، جانفشانی می‌کردند. (فیلی، ۲۰۰۲: ۴۶۶) و همکاری این افراد با وی مشروط به دعوت برای گسترش اسلام سلفی با رویکرد وهابیت بود. (Habib, 1978: 16) عبدالعزیز نیز از این افراد برای تبشیر و هدایت دیگر قبایل به سوی دین وهابیت، تهدید و انجام جنایت بهره می‌گرفت. (عبدالفتاح، ۱۹۶۹: ۱۵۳ و ۱۵۵)

عبدالعزیز در طی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۶ از لشکر اخوان برای گسترش سرزمین بهره گرفته و این گروه به رهبری «فیصل الدویش» در پیروزی‌های آل سعود و تحکیم موقعیت او نقش ارزنده داشتند. (الکاتب، ۲۰۰۴: ۱۱۶-۱۱۵) اما در اثر تعامل عبدالعزیز با نیروهای خارجی، به خصوص بریتانیا برای تحکیم حکومتش در سال ۱۹۲۶، اخوان به مخالفت با وی پرداختند. الدویش در خصوص علت مخالفت با عبدالعزیز می‌گوید: «ها به آنچه که مشایخ سعودی می‌گفتند سخت معتقد بودیم، زیرا آن‌ها را واسطه‌ای بین خود و خدا می‌دانستیم؛ ولی نمی‌دانستیم که آن‌ها واسطه بین ما و انگلیس می‌باشند». (السعید، ۱۳۶۷: ۴۳)

گروه اخوان با حضور رهبران قبایل مطیر، عتیبه و عجمان که اصلی‌ترین محور ارتش عبدالعزیز محسوب می‌شدند، در دسامبر ۱۹۲۶ در «ارطاویه» کنفرانسی بر پا کردند تا مبارزه خود برای پاسداری از دین و مخالفت با مظاهر کفر را اعلام نمایند. (ابراهیم، ۱۳۸۶:

۳۴-۳۵) آن‌ها در این کنفرانس، عریضه‌ای به شاه نوشتند و کارهای خلاف شرع ابن سعود را از جمله همکاری با بریتانیا، وارد کردن وسایل شیطانی؛ شامل تلگراف، تلفن و اتومبیل به بلاد اسلامی، تساهل با شیعیان احساء و... را محکوم کردند. (الیاسینی، ۱۹۹۰: ۶۴)

پس از این گردهمایی، اخوان در بسیاری از اعمال خود بدون اجازه و دستور عبدالعزیز عمل می‌کردند. از جمله آنکه در سال ۱۹۲۷ به یک مرکز امنیتی عراق در نزدیکی مرز دو کشور حمله کرده و تمام افرادش را کشتند. سپس به کویت و شرق اردن حمله کردند. (Dekmegian, 1985: 138) از آنجا که این حرکت از چارچوب مشروعیت‌بخشی به حکومت آل سعود خارج شده بود، از این رو، عبدالعزیز از علمای درباری و سران قبایل خواست تا تجمعی برگزار کرده و در این خصوص تصمیم بگیرند. با مذاکرات صورت گرفته، علمای درباری در سال ۱۹۲۹ فتوای اعدام آن‌ها را صادر کردند. (فیلی، ۲۰۰۲: ۵۴۱-۵۴۰) استدلال علمای درباری برای مقابله با اخوان آن بود که حق دعوت به جهاد، منحصر به حاکم بوده و اطاعت از امام و اجرای اوامر وی نیز واجب می‌باشد که اخوان در این دو زمینه تخطی کرده بودند. (عبدالفتاح، ۱۹۶۹: ۱۴۸)

تضاد جریان اخوان با عبدالعزیز تا جایی شدت گرفت که عبدالعزیز، فعالیت آن‌ها را نه تنها مخل نظم و آرامش، بلکه خطری جدی برای حکومت خود دانسته و در نتیجه طی درگیری‌هایی که در سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۹ بین عبدالعزیز با گروه اخوان رخ داد، در نهایت، عبدالعزیز، آن‌ها را سرکوب کرد. (الرشید، ۲۰۰۵: ۱۰۳-۱۰۰)

با وجود شکست این جریان در مبارزه با عبدالعزیز، اندیشه این گروه در میان طرف‌دارانش باقی ماند و هنگامی که عبدالعزیز در دهه ۱۹۴۰ به شرکت‌های نفتی ایالات متحده اجازه داد تا برای عملیات اکتشاف نفت وارد این کشور شوند، طرف‌داران این جریان به شدت با این امر مخالفت کردند.

همچنین طرف‌داران این جریان در اول محرم ۱۴۰۰ ه.ق/ نوامبر ۱۹۷۹م، به رهبری فردی به نام «جهیمان العتیبی» در انتقاد و مخالفت با آل سعود سر به شورش برداشته و مسجدالحرام را به مدت حدود دو هفته اشغال نمودند. این افراد در بیانیه خود که به وسیله العتیبی در کعبه قرائت شد، خواستار مواردی شدند که عبارتند از: نابودی مظاهر فرهنگ و سنت‌های غربی، انتشار ارزش‌های اسلامی، سرنگونی حکومت سلطنتی موروثی، برقراری حکومت اسلامی، محاکمه خاندان سعود و مصادره اموال آنان، کافر بودن ملک خالد و خانواده‌اش، قطع رابطه با کشورهای استعماری غرب، متوقف کردن صادرات نفت به آمریکا، اخراج کلیه کارشناسان و مستشاران نظامی خارجی و برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکائی. (آقایی، ۱۳۶۸: ۹۰-۸۹)

در این موقعیت که ملک خالد پادشاه عربستان از همه جهت درمانده شده بود؛ از علمای درباری به ریاست «بن باز» جهت ورود گروه‌های نظامی برای سرکوب العتیبی و هوادارانش درخواست فتوا نمود. (الرشید، ۲۰۰۵: ۲۰۲-۲۰۱) لذا چتربازان غیر مسلمان فرانسوی با اجازه علمای وهابی درباری وارد مسجد الحرام شدند، مسجد را آب انداختند و با کشتن شورشیان به وسیله برق، قضیه را به اتمام رساندند. (ابوریش، بی تا: ۱۱۸)

آل سعود گرچه در دولت اول و سوم با کمک این جریان، پایه‌های قدرت خود را در سراسر عربستان محکم نمود؛ اما با توجه به مخالفت این جریان با آل سعود و وهابیت درباری با استدلال انحراف از وهابیت اصیل، خاندان سعودی با فتوای وهابیون درباری به سرکوب آن‌ها پرداخته و در عین حال از جریان افراطی اخوان برای کنترل خواسته‌های جریان وهابیت لیبرال بهره بردند.

۳.۳. تکفیری / جهادی

این جریان، شاخه‌ای جدا شده از وهابیت حکومتی یا سنتی است که تحت تأثیر گرایش‌های سلفی مانند اخوان المسلمین، در آموزه‌های وهابیت تجدید نظر نمودند. در این خصوص، «ژیل کیپل» با ریشه‌یابی افکار اخوان المسلمین اذعان می‌دارد: «بسیاری از اعضای این جنبش به عربستان مهاجرت کردند و حتی مقام استادی یافتند و در تکوین وهابیت جهادی موثر بودند.» (Kepel, 2008, 23-28)

افرادی همچون عبدالرحیم النشیری، یوسف العیبری، علی بن خضیر بن فهد الخضیر، ناصر بن حمد الفهد، محمد عثیمین، ناصر الدین الالبانی، ابوبکر الجزایری، احمد الخالدی، السلطان العتیبی، عبدالله الرشود، عبدالعزیز المقرن، خالد علی الحاج، کریم المجاطی و صالح العوفی از مشایخ برجسته این جریان در عربستان به شمار می‌آیند.

طرف‌داران این جریان، خواستار اجرای احکام الهی بر مبنای دیدگاه متعصبانه خود بوده و در این راستا با اعتراض به آرای وهابیت سنتی که مفهوم جهاد را محدود به نظر اولی الامر می‌دانند، آن را نشانه انحراف از مفهوم جهاد تعبیر می‌کنند. از نظر آن‌ها جهاد، شرط بقای اسلام و احیای ارزش‌های دینی قلمداد شده و تا نابودی کامل کفار و بسط اسلام، هیچ توقفی برای آن تصور نمی‌گردد. همچنین ولی امر شرعی را کسی می‌دانند که هدفش تشکیل حکومت، اقامه دین و امر به معروف و نهی از منکر باشد، در غیر این صورت، ولی امر شرعی نیست؛ همانند بسیاری از حکام کنونی مسلمانان که ولی امر شرعی نیستند.

(ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۱۵)

شکل‌گیری اولیه این جریان، ریشه در اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ دارد که موجی از همراهی جوانان اهل سنت از جمله عربستان برای کمک به هم‌کیشان

خود در افغانستان آغاز شد و این افراد، جریانی را به نام «مجاهدین افغان یا افغان‌العرب» شکل دادند. یکی از مهم‌ترین افراد این گروه، «اسامه بن لادن» بود که همانند بسیاری از جوانان عرب، علاقه‌مند به مشارکت در جهاد علیه کمونیست‌ها بود. وی علاوه بر فعالیت‌های تبلیغی جهت جذب نیرو برای کمک به مجاهدین افغانی، از سال ۱۹۸۳ به صحنه جهاد پیوست و با حمایت از سوی عربستان، پاکستان و آمریکا به پشتیبانی لجستیک، تأسیس پادگان، عملیات نظامی و جهادی علیه روس‌ها پرداخت تا اینکه با عقب‌نشینی روس‌ها در سال ۱۹۸۹، افغانستان را ترک کرده و به عربستان بازگشت. (محمودیان، ۱۳۹۰: ۵۸-۶۹)

پس از گذشت یک سال و نیم از مراجعت مجاهدین به عربستان، حمله عراق به کویت رخ داد. اسامه بن لادن در برابر تهدید نیروهای عراقی علیه سرزمین عربستان، به ملک فهد پیشنهاد کمک از سوی مجاهدین را داد. ملک فهد ضمن مخالفت با این پیشنهاد، در عوض، اجازه ورود نیروهای آمریکایی و متحدان را به خاک عربستان داد. (Jehl, New York Times, 27 Dec 2001) همکاری ریاض با واشنگتن به ایجاد چالش میان این جریان و حکومت سعودی و صدور فتوای تکفیر حکومت منجر شده و با تأسیس «شاخه القاعده شبه جزیره» و اعلام رسمی فعالیت‌ها علیه نظام سلطنتی آل سعود، تهدید جدیدی را بر ضد حاکمان این کشور شکل داد.

اوضاع آشفته عراق در جنگ دوم خلیج فارس، زمینه‌ساز انتقال ناامنی به خاک عربستان شد و رخدادهای نامنی در بعضی از شهرهای عربستان نشان داد که این گروه در مقابله با دولت سعودی جدی است و مایل است تا لبه تیز حملات خویش را از خارج به داخل شبه جزیره بکشد. (A, 2008: 168)

در ادامه این روند با شدت گرفتن انتقادات صریح بن لادن از رژیم سعودی به دلیل حمایت از توافقاتی سازش با رژیم اشغال‌گر قدس در اوسلو، تابعیت سعودی وی در سال ۱۹۹۴ سلب شد و دشمنی آشکار وی و القاعده با رژیم سعودی، ابعاد گسترده‌تری یافت. با انتقادات مکرر به حاکمان سعودی، ممنوع الخروج شد؛ اما از طریق وساطت و به دنبال یافتن راهی جهت خروج از کشور، به پاکستان و بعد سودان رفت و تا سال ۱۹۹۶ عملیات‌هایی را علیه عربستان و آمریکا سازمان‌دهی کرد و تحت فشار آمریکا و کشورهای عربی، از سودان به سوی افغانستان رفت.

با ورود وی به افغانستان، جریان تکفیری با انتشار «اعلامیه جهاد» در ۲۳ اوت ۱۹۹۶، مبارزه رسمی برای آزادسازی سرزمین حرمین شریفین از اشغال آمریکا را شروع کردند. در این اعلامیه، بن لادن با استناد به آیات، روایات و آموزه‌هایی از ابن تیمیه، عملکرد نظام را ضد اسلامی دانسته و دلایل فقدان مشروعیت رژیم را در دو بعد مطرح نمود:

اول: تعلیق قانون اسلامی شریعت و جای‌گزینی آن با قانون مدنی ساخته انسان که در اثر آن، رژیم وارد رویارویی خونینی با علمای واقعی [رهبران جریان صحوه از جمله سلمان العوده و سفر الحوالی] و جوانان حق‌جو شد؛

دوم: ناتوانی رژیم در حفاظت از کشور و اجازه دادن به دشمن امت - نیروهای صلیبی آمریکا - برای اشغال سرزمین [حرمین شریفین] برای سال‌های متوالی. (<http://www.Pbs.org>)

بن لادن، تحقق اعلامیه جهاد را فرایندی دو گامی می‌دانست که در آن ابتدا رویارویی با آمریکایی‌ها و شکست آن‌ها صورت می‌گیرد و سپس رژیم تقریباً به نحوی خودکار سقوط خواهد کرد». (Hegghammer, 2010: 8) در این راستا القاعده به زمینه‌سازی برای مبارزه با اشغال‌گران سرزمین حرمین شریفین پرداخته و در اواخر ۱۹۹۶ اقدامات عملی خود را در عربستان با افراد اندکی آغاز کرد که از جمله شاخص‌ترین آن‌ها، یوسف العییری (مهم‌ترین بنیان‌گذار سازمان القاعده در عربستان)، عبدالعزیز المقرن، خالد علی الحاج، کریم المجاطی و صالح العوفی بودند. (الطریفی، ۱ مارس ۲۰۰۶)

در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، تلاش القاعده برای ایجاد شبکه‌هایی در عربستان، چندان موفقیت‌آمیز نبود و اغلب طرف‌داران بن لادن و القاعده، به کمپ افغانستان آن می‌پیوستند؛ اما از سال ۲۰۰۰ به بعد، بن لادن موفق شد دو شبکه وابسته به این جریان را به رهبری عبدالرحیم النشیری و یوسف العییری در عربستان تشکیل دهد.

علی‌رغم اتخاذ سیاست انقباضی در داخل کشور علیه این جریان از سوی دولت سعودی، اما در عرصه بین‌الملل، تعامل با این جریان را برای تحقق اهداف خود در گسترش وهابیت دنبال می‌کرد که یکی از مهم‌ترین شواهد در این زمینه، روی کار آمدن طالبان در افغانستان با حمایت عربستان بود.

با سقوط طالبان پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا عطف به حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بازگشت صدها مبارز از این کشور به عربستان، مبارزه برای حمله به اهداف آمریکایی شدت یافت و جریان تکفیری/ جهادی در این دوره زمانی توانست شبکه‌های عربستانی خود را با بهره‌گیری از دو واقعیت گسترش دهد: نخست، بازگشت بسیاری از اعضا و کادرهای القاعده از افغانستان به دستور بن لادن که وارد شبکه عربستانی القاعده شدند؛ دوم، ضعف ساختاری و مهارتی نیروهای امنیتی سعودی.

با این حال، توان عملیاتی القاعده در برابر ضعف نیروهای امنیتی، به تدریج از سال ۲۰۰۳ به بعد به سود نیروهای امنیتی تعدیل شد و دولت علاوه بر نشان دادن دست آهنین به تندروها، از علمای تراز اول سنتی و رسمی دینی و همچنین واعظ صحوه (نوسلفی‌ها) برای

موعظه مبارزان و نیز محکوم کردن رفتار آن‌ها براساس آموزه‌های دینی بهره‌برداری نمود.
(الشرق الاوسط، ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳)

با اقدامات صورت گرفته از سوی حکومت، یوسف العیبری در اواخر ۲۰۰۳ و عبدالعزیز المقرن نیز در ژوئن ۲۰۰۴ کشته شدند. پس از کشته شدن و دستگیری تدریجی رهبران القاعده عربستان توسط نیروهای امنیتی، توان عملیاتی آن‌ها به تدریج رو به ضعف نهاد و القاعده، حضور سازمانی و شبکه‌ای خود را در عربستان به کلی از دست داد. به علاوه، افزایش کنترل نیروهای امنیتی بر مرزهای مورد استفاده القاعده برای وارد کردن تسلیحات و مواد منفجره، موجب کاهش عملیات‌ها شد و بدین ترتیب، عملیات القاعده به تدریج از بمب‌گذاری‌های کلان به حملات گروهی مسلح به مجتمع‌های تجاری و یا مسکونی اتباع غرب در عربستان تبدیل شد.

با این وجود از آنجا که سیاست حکومت سعودی طی چند دهه اخیر، تأمین مالی تندروهای وهابی در آسیای مرکزی، پاکستان، افغانستان، بالکان، مصر، کشمیر، قفقاز، فیلیپین، اندونزی، فلسطین اشغالی و... بود، گروه‌های جهادی به منزله یک اهرم نفوذ در سیاست خارجی عربستان به کار می‌آمد. (Schwartz, 10 Mar 2011) لذا اشغال عراق توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳، رویدادی بود که تا حدودی به فریاد رژیم آل سعود رسید.

پس از سقوط صدام حسین، انگیزه مخالفت با آمریکا و سیاست‌هایش در منطقه و افزون بر این‌ها مبارزه با تقویت شیعیان در عراق، مبارزان جهادی را از عربستان به عراق سوق داد. فرار مبارزان عربستان به عراق و به عبارت دیگر، هدایت غیر مستقیم آن‌ها توسط حکومت با سیاست‌های تنبیهی رژیم آل سعود و یافتن عرصه‌ای جدید برای مبارزه با آمریکا، رژیم را از یک سو برای مدتی از شر عملیات جهادی‌ها در داخل رها نموده و از طرف دیگر با کشتار شیعیان، ایجاد ناامنی در عراق، حمایت از اهل سنت این کشور و نیز مقابله با نقش ایران، دستاورد قابل ملاحظه‌ای را در سیاست خارجی برای دولت عربستان به همراه آورد. از این رو عربستان از تهدید جهادی‌ها برای خود، فرصت مغتنمی در عرصه خارجی فراهم ساخت و از آن زمان تا به حال همچنان در تحولات لبنان، سوریه، عراق و یمن با حمایت از این جریان به مقابله با رقبای منطقه‌ای خود می‌پردازد.

۴.۳. سلفی میان‌رو

پیروان این جریان، خود را منادیان «بیداری اسلامی» [الصحويون] دانسته و شاخص‌ترین چهره‌های این جریان شامل سفر الحوالی، سلمان العوده، ناصر العمر، عائض

سیاست متعالیه

- سال سوم
 - شماره نهم
 - تابستان ۹۴
- جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

القرنی، شیخ سعود الفنیسان، عوض القرنی، شیخ محسن العواجی، الرشودی، التوجیری، مسعری و بن جبرین می‌باشند.

این افراد با انشعاب از جریان‌های وهابیت سنتی و جهادی، به دنبال آن هستند تا وهابیت را در بستری معقول‌تر و به روزتر بسط داده و در برابر افراط‌گری دو دسته قبلی، رویکرد جدیدی ارائه کنند. این شخصیت‌های میانه‌رو وهابی دارای گرایش‌های مختلف هستند. برخی مانند سلمان العوده، بیشتر به گفتگو و اجتناب از توهین آشکار پای‌بند هستند؛ اما برخی دیگر مانند ناصرالعمر عملاً در اکثر موضوعات مرتبط با شیعه و ایران، تابع وهابیت سنتی یا جهادی هستند.

این جنبش از نظر ایدئولوژیک، ترکیبی از دیدگاه‌های سنتی (در مسائل اجتماعی) و رویکرد مسلمانان امروزی تر اخوان (در مسائل سیاسی) بوده و علاقه به طرح مسائل روز، آن‌ها را از وهابیت سنتی متمایز کرده و دیدگاه بازتری نسبت به تکنولوژی نوین ارتباطی دارند. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

آغاز فعالیت این جریان در عربستان از دهه ۱۹۶۰ میلادی بوده و طرف‌داران آن، که معتقد به بازبینی مجدد در اجتهاد و فقه سلفی بودند، تا دهه ۱۹۸۰ عرصه سیاسی - اجتماعی عربستان را تحت تأثیر خود قرار داده و چند هزار طلبه جوان از طبقه متوسط شهری با رهبری وعاظ، معلمان و دانشجویان مذهبی به تکثیر مخفیانه کتب و نوارهای صوتی می‌پرداختند. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۶۲)

در دسامبر ۱۹۹۰، گروهی متشکل از ۴۳ نفر از دانشگاهیان، نویسندگان، بازرگانان و مقامات دولتی، با امضای طوماری از ملک فهد، خواستار تدوین و تصویب قانون اساسی شد. به علاوه خواستند تا شورای مشورتی که مدت‌ها پیشنهاد آن داده شده بود، ایجاد و به آن قدرت و اختیار عمل بیشتری از جمله حق نظارت بر کار نهادهای اجرایی داده شود. همچنین آن‌ها از ایجاد شوراهای مشورتی در استان‌ها حمایت کردند. به علاوه چارچوبی برای صدور فتوا پیشنهاد کردند که طبق آن می‌بایست فتواهای صادره از سوی علما، مورد ارزشیابی، بحث و پاسخ‌گویی قرار گیرد. (واعظی و اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۱ و حضور نیروهای خارجی در سرزمین وحی با هدف آزادسازی کویت، موجب برانگیختن خشم این جریان‌ها و ورود رسمی آن‌ها به صحنه سیاسی تحت حمایت عموم مردم شد. حمایت اقشار مختلف از آن‌ها به اندازه‌ای بود که رهبران این جریان علناً از یک‌سو حاکمان رژیم را به دلیل فساد، وابستگی به آمریکا و پذیرش نیروهای خارجی در خاک عربستان مورد انتقاد قرار داده و از طرف دیگر، لیبرال‌ها را به سبب رواج سکولاریسم و تضعیف جامعه سعودی مورد انتقاد قرار می‌داد. به

علاوه، روحانیون سنتی را نیز به علت سکوت در برابر رژیم و افکار سکولاریستی محکوم می‌نمود. به همین دلیل، سخنرانی‌های تند و عاظ صحوه از اقبال عمومی برخوردار شد و به آن‌ها اعتباری بسیار فراتر از روحانیون رسمی داد. این جریان، دانشگاه‌ها را به دژهای خود تبدیل کرده و از طریق دانشجویان و روشنفکران به نارضایتی‌های سیاسی دامن می‌زدند. (Fandy, 1999: 43) این گروه در عین پای‌بندی به عقاید وهابیت، بعضی از گرایش‌های تکفیری تند وهابی را مورد انتقاد قرار داده و همچنین بر خلاف جریان اخوان، در صدد استفاده از مظاهر تمدن و مدرنیته بودند.

آن‌ها با نقد نظام پادشاهی به دنبال نظام مشروطه و تحقق دموکراسی در جامعه بوده و همچنین عدم حقوق شهروندی در عربستان را زیر سؤال برده و در صدد تحقق آزادی مطبوعات بودند. در این راستا رهبران این جریان در ژوئیه سال ۱۹۹۲ با نوشتن نامه به پادشاه خواستار آزادی بیان برای روحانیون مستقل، حق دسترسی به رادیو و تلویزیون رسمی جهت ارائه نظرات، تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی، ریشه‌کن کردن فساد، پایان دادن به سوء استفاده‌های مقامات، استفاده از قانون واقعی اسلامی و... شدند.

(Wright, The New Yorker, 16 September 2002)

با توجه به درخواست‌های مکرر صورت گرفته برای اصلاحات، ملک فهد در مارس ۱۹۹۲ تصمیم گرفت تا به منظور آرام ساختن شرایط، اقداماتی انجام دهد. از این رو فرمان تدوین قانون اساسی، تشکیل شورای مشورتی جدید و سیستم دولت محلی برای چهارده استان عربستان را صادر کرد.

هنگامی که گروهی از روحانیون و افراد تندرو با تأسیس کمیته دفاع از حقوق شرعیه (قوانین شرع مقدس) در سال ۱۹۹۳، سعی در همکاری با صحوه داشتند، خشم رژیم سعودی برانگیخته شد و محمد المسعری و سعد الفقیه از اعضای برجسته کمیته مذکور را دستگیر و سپس تبعید کرد. (Benjamin&Simon, 2002: 108)

رژیم در این شرایط از روحانیون سنتی و درباری علیه این جریان بهره‌برداری کرده و عبدالعزیز بن باز، مفتی بزرگ کشور را ترغیب به صدور فتوایی جهت توجیه دستگیری آن‌ها نمود و با این اقدام، الحوالی و العوده، متحمل دو سال حبس شدند و مجازاتی همچون ممنوع المنبر شدن و خلع از مناصب دولتی را برای آن‌ها اعمال نمودند.

پس از فشار حکومت بر آن‌ها دو رویکرد در میان این جریان ایجاد شد: رویکرد «درون حاکمیت» بر اساس ضرورت تعامل با حکومت با نگاه اصلاح‌طلبانه، نسبت به تحولات اجتماعی - سیاسی داخل کشور نظر مثبت دارد؛ اما طیف «برون حاکمیت»، با زیر سؤال بردن نگاه سلفیت سنتی - درباری در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت سیاسی، بر این

باورند که اصلاحات موجود در سطح مطلوب نیست و خواسته‌های مردم را برآورده نمی‌کند، اما در عین حال، آنان روحیه جهادی و قیام مسلحانه حتی مبارزه سیاسی را هم رد می‌کنند. (www.vahhabiat.com)

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر که دولت عربستان با سلفی‌های تکفیری وارد منازعه جدی شد، تمام رهبران و طرف‌داران جریان نوسلفی را از زندان آزاد نمود تا بتواند مشروعیت خود را بازسازی کند. لذا در حال حاضر، وهابی‌های میانه‌رو سعی دارند تا دیدگاه رایج اهل سنت و وهابیت درباره مشروعیت سیاسی را رعایت نمایند و به همین جهت، رژیم سعودی برای ترمیم چهره بین‌المللی خود از وهابی‌های میانه‌رو استفاده نموده و در این راستا برخی از شخصیت‌های این جریان با حمایت رژیم به تشکیل مراکز بین‌المللی مبادرت کرده‌اند که «تحد جهانی علمای اسلام» به دبیری سلمان العوده از جمله آن‌هاست که قصد دارد تا فعالیت‌های تقریبی ایران را تحت الشعاع قرار دهد.

۳.۵. روشنگری اسلامی [العصرانیون / التنویر الاسلامی]

روشنگری اسلامی، جریانی با دغدغه‌های فرهنگی و تمدنی است که به دنبال نظریه‌پردازی در مسائل کلان جهان اسلام و احیای تمدن اسلامی بوده و مباحث جدید را در فضای فکری - سیاسی عربستان دنبال می‌کند.

بیشتر طرف‌داران این جریان از نویسندگان و روزنامه‌نگاران بوده و عمدتاً از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای ترویج افکار خود بهره می‌برند. افرادی همچون سلیمان الضیحان، عبدالعزيز القاسم، عبدالعزيز الخضیر، طارق المبارک، نواف القدیمی و منصور الهجلا از شخصیت‌ها و نظریه‌پردازان بارز با رویکرد اسلامی در این جریان محسوب شده و همچنین افرادی از جمله عادل الطریفی، منصور النقیدان، مشاری الذایدی و عبدالله بجاد از چهره‌های برجسته با گرایش لیبرالیسم این جریان محسوب می‌شوند. (المشوح، ۲۰۱۲: ۱۰۷-۱۰۸) با توجه به اینکه این جریان به لحاظ نوع و بینش دیدگاه‌شان، انطباق بیشتری با تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای دارند، در نتیجه، شانس بیشتری برای بقا و رشد در جامعه داشته و امروزه، فعالیت این جریان به عنوان یک جریان فعال در محیط سیاسی - مذهبی عربستان مطرح بوده و از حمایت‌های بین‌المللی نیز برخوردار بوده و به علاوه از این جریان برای کنترل وهابیت درباری و تکفیری استفاده می‌شود.

۳.۶. لیبرال مذهبی

بخش عمده طیف لیبرال مذهبی جامعه عربستان شامل افراد تحصیل کرده در خارج کشور، فرهنگی و دانشجویانی است که در حال حاضر به نام‌هایی چون «تنویریون»،

«اصلاحیون» و یا «عقلانیون» شناخته شده و به دنبال بازنگری عقلانی آموزه‌های وهابی می‌باشند. افرادی همچون عبدالحمید قاسم، عبدالعزيز القاسم، عبدالله الحامد، حسن المالکی، محمد سعید المتروک و متروک الفالح از مهم‌ترین رهبران این جریان هستند. (Bachar & ordan, 4 Dec2006)

این جریان از یک سو مخالفت‌هایی با دولت داشته و خواسته‌های سیاسی را از دولت درخواست می‌کند که شامل ایجاد نظام مشروطه سلطنتی و پارلمان دارای حق قانون‌گذاری و نظارت، احترام به حق انتخاب مردم و گسترش مشارکت سیاسی، حمایت از آزادی سیاسی و اجتماعی، رهایی زنان از قوانین سخت‌گیرانه و شدید (از جمله حق اشتغال، رانندگی و...) و نیز خارج شدن صدور فتاوی دینی از انحصار چند شخصیت معهود می‌باشد. از طرف دیگر، این جریان، مخالف نهاد سنتی دینی بوده و کارکرد بنیادهای رسمی دین را وسیله سيطرة بر افکار عمومی می‌داند و آن را ابزار آل سعود جهت کنترل احساسات و عواطف مردم تلقی می‌کند. آن‌ها حتی سلفی‌های میانه رو را نیز عامل دولت برای سوق دادن جامعه به امور ظاهری و روبنایی می‌دانند. (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۱۹)

این طیف شامل دو جریان اصلی می‌باشد: جریان اول با فعالیت در برخی روزنامه‌های عربستانی (الوطن، الرياض و الشرق الاوسط)، تغییر اجتماعی را از تغییر سیاسی حیاتی‌تر و ضروری‌تر می‌دانند. به نظر آن‌ها نقد وهابیت افراطی که مروج فرهنگ غیرمتساهل عربستان است، باید در مقدمه مطالبات قرار گیرد. دسترسی این گروه به جراید در اوج فعالیت سلفی‌های جهادی و در شرایطی که آل سعود از سوی ایالات متحده آمریکا برای انجام اصلاحات سیاسی تحت فشار قرار داشت، نوعی حمایت ضمنی رژیم از آن‌ها برای ایجاد توازن میان آن‌ها و سلفی‌های جهادی را به ذهن متبادر می‌ساخت. از این جهت، رژیم، این جریان را که خواستار تغییر سیاسی نبود، خطری برای خود ندیده و حتی از آن‌ها بهره‌برداری ابزاری نیز می‌کرد. (الرياض، ۱۱ مه ۲۰۰۳)

در مقابل این گروه، جریان دیگری وجود دارد که تغییر سیاسی را مقدم بر تغییر اجتماعی قلمداد کرده و برقراری جامعه مدنی، مشارکت عمومی و دموکراسی در چارچوب مقررات اسلامی، ایجاد رژیم مشروطه سلطنتی، حکومت قانون، برگزاری انتخاب و تشکیل پارلمان منتخب، احترام به حقوق بشر و پایان دادن به تبعیض، به ویژه علیه شیعیان را مورد تأکید قرار می‌دهد. با وجود مخالفت خاندان آل سعود با دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها، با این حال، رژیم از آن‌ها به منظور ایجاد توازن با وهابیت جهادی و اخوانیه بهره‌برداری ابزاری می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

عبدالحمید قاسم، عبدالعزیز القاسم، محمد سعید المتروک، متروک الفالح از اهل سنت و شیعیانی چون جعفر الشائب، نمایندگان این گروه را تشکیل می‌دهند که در واقع، یک ائتلاف مرکزگرای متمایز (تحت عنوان اصلاح‌طلبان سیاسی اسلام‌گرا) را محقق ساخته‌اند که در جریان لابی عریضه (نویسی)، اسلام‌گرایان سنتی مترقی از جمله صحویون را نیز به جمع خود کشاندند.

زمانی که عریضه مربوط به درخواست حکومت مشروطه سلطنتی و اصلاح قانون اساسی آماده شد، «نایف» با گروهی از اصلاح‌طلبان، جلسه‌ای برگزار و آن‌ها را توییح و تهدید به زندان کرد و در این راستا در مارس ۲۰۰۴ براساس بیانیه وزارت کشور، به دلیل بیان مطالبی که وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را مخدوش می‌کرد، دستگیر و زندانی شدند. (Christian Science Monitor, 18 March 2004)

با تندتر شدن درخواست‌های طرف‌داران اصلاح‌طلبان سیاسی و تقاضای فرایند سه ساله برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و درخواست رفراندوم گذاشتن آن، آل سعود از ترس ائتلاف اصلاح‌طلبان و سلفی‌های میانه‌روی صحوه، از یک‌سو جریان صحوه را مورد استقبال قرار داد و از انتقاد آن‌ها در خصوص حقوق زنان، تغییر و اصلاح متون درسی و لزوم برقراری مدارای دینی بهره‌برداری نموده و این گروه را در مقابل اصلاح‌طلبان قرار داد و از طرف دیگر نیز دست به دامان نهاد رسمی دینی شد و علمای سنتی نیز عریضه‌ها را خلاف قوانین الهی دانسته و محکوم کردند. (ایلاف، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳)

۳.۷. لیبرال غرب‌گرا

امروزه برخی از جریان‌های وهابی در عربستان بر خلاف گذشته به فتاوی و هابیت دولتی اهمیت نداده و آن را با دیدگاه انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهند. از جمله این گروه‌ها، جریان لیبرال غرب‌گراست که حتی با تردید نسبت به برخی مسائل دینی از جمله حجاب، آن را نه یک تکلیف دینی، بلکه مسئولیتی عرفی و اجتماعی می‌دانند.

در برابر برخی از مفتیان سعودی افراطی که بی‌حجابی زنان در مقابل یکدیگر و بدون حضور مردان را نیز حرام می‌دانند، طرف‌داران این جریان معتقدند که آیه وجوب حجاب صرفاً در شأن زنان پیامبر نازل شده و عموم مسلمانان را شامل نمی‌شود.

افرادی از جمله عادل الطریفی، منصور النقیدان، مشاری الذایدی و عبدالله بجاج از چهره‌های برجسته جریان لیبرال غرب‌گرا محسوب می‌شوند. گرچه این جریان در کشور عربستان آزادی عمل کافی نداشته و با مقابله هیأت امر به معروف و نهی از منکر رو به روست؛ اما با این حال، نظریات آن‌ها طرفدارانی در این کشور داشته و نفوذ برخی دیدگاه‌های آنان حتی در میان خاندان حکومتی نیز مشاهده می‌شود. از جمله آنکه تظاهر به

شرب خمر و دست دادن به زنان نامحرم در میان مقامات ارشد، ناشی از این رویکرد است.

(طاهری، ۱۳۹۳: ۲۲۷)

نتیجه گیری

محمد ابن عبدالوهاب به عنوان رهبر وهابیت، یک فرد حنبلی مذهب شاگرد مکتب ابن تیمیه و ابن قیم الجوزی بود که توانست از طریق اتحاد با محمد ابن سعود، عقاید وهابیت را در جزیره العرب گسترش دهد. وهابیت در طی سه قرن با کمک خاندان آل سعود به تدریج بر سرزمین عربستان مسلط شده و با توجه به منافع مشترک با حاکمان سعودی، عملاً ابزاری برای آنها در تداوم قدرت سیاسی محسوب می گردد.

با وجود تفاوت اساسی در بین جریان‌های وهابیت معاصر در عربستان، تضاد درونی برخی جریان‌ها با یکدیگر و حتی نزاع با حاکمان سعودی، جریان‌های معاصر وهابیت همواره از سوی حاکمان سعودی در تداوم قدرت مورد استفاده قرار گرفته‌اند که به اختصار عبارتند از:

– جریان سنتی / درباری

– پیوند تاریخی با قدرت عطف به اتحاد قبیله (آل سعود) با عقیده (آل شیخ)

– مشروع نمودن اعمال آل سعود بر مبنای ایده «وجوب اطاعت از اولی الامر»

– برخورداری از قدرت دولتی و غیر دولتی در داخل کشور و بیشترین مبلغ خارج

کشور در صدور وهابیت

– جریان اخوانیه

– جزء لشکر ابن عبدالوهاب در ایجاد دولت اول سعودی و کمک به عبدالعزیز در

ایجاد دولت سوم سعودی

– مقابله حاکمان سعودی با آنها با اخذ فتوای ارتداد از وهابیت درباری به اتهام خروج

علیه حاکم مسلمین

– استفاده از آنها برای کنترل وهابیت با رویکرد لیبرال

– جریان تکفیری / جهادی

– حمایت مالی از آنها جهت ترویج وهابیت در خارج مرزها

– مقابله با نفوذ ایران، شیعیان و سایر رقبا در منطقه

– جریان سلفی میانه‌رو

– همکاری با آنها پس از منازعه دولت با وهابیت تکفیری با هدف عدم اتحاد این دو

جریان در برابر حکومت

سیاست متعالیه

• سال سوم

• شماره نهم

• تابستان ۹۴

جریان‌شناسی

وهابیت معاصر و

بهره‌مندی آل سعود

از آن در تداوم

قدرت

(۶۵ تا ۸۸)

– بهره‌برداری از آنها پس از وقایع ۱۱ سپتامبر جهت ترمیم چهره بین‌المللی حکومت

سعودی

– جریان روشنگری اسلامی

– همراهی با آنها به دلیل انطباق دیدگاه‌شان با تحولات منطقه‌ای – بین‌المللی و

برخورداری از حمایت بین‌المللی

– استفاده از آنها برای کنترل وهابیت درباری و تکفیری

– جریان لیبرال مذهبی

– حمایت ضمنی رژیم از آنها به دلیل فشار ایالات متحده آمریکا برای انجام اصلاحات

سیاسی

– بهره‌برداری ابزاری رژیم از آنها به منظور ایجاد توازن میان آنها با وهابیت جهادی

و اخوانیه

– جریان لیبرال غرب‌گرا

– توجیه اعمال غیر اسلامی حاکمان سعودی با تأثیرپذیری از این جریان

– استفاده از آنها برای کنترل وهابیت درباری، اخوانیه و تکفیری

منابع

۱. آقایی، داود (۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاسی.
۲. ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۶)، شیعیان عربستان، ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران، ابرار معاصر.
۳. _____ (۲۰۱۲)، «تحولات السلفیه السعودیه»، روزنامه السفير، ۲۸ و ۳۰ / ۲۰۱۲.
۴. ابن تیمیه (۲۰۰۳)، السياسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الراعیة، بیروت، دارابن هزم.
۵. ابن کثیر (۱۴۰۷)، اسماعیل ابن عمر، البداية و النهایة، بیروت، دارالفکر.
۶. ابوریث، سعید. ک (بی‌تا)، جزوه سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب، تهران.
۷. جابری، محمد عابد (۱۳۸۴)، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران، نشر نی.
۸. جریده الرياض (۲۰۰۳)، ۱۱ مه.
۹. جریده ایلاف (۲۰۰۳)، ۲۰ ژانویه.
۱۰. دکمجان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، تهران، انتشارات کیهان.
۱۱. دوران، مایکل اسکات، پارادوکس سعودی، ترجمه مهدی کاظمی، سایت باشگاه اندیشه، به نقل از Foreign Affairs.
۱۲. الرشید، مضاوی (۲۰۰۵)، تاریخ العربیة السعودیة بین القديم و الحدیث، بیروت، دارالساقی.
۱۳. السعید، ناصر (۱۳۶۷)، خاندان سعودی را بشناسیم، ترجمه ابومیشم، تهران، انتشارات فراهانی.

سیاست متعالیه

• سال سوم
• شماره نهم
• تابستان ۹۴
جریان‌شناسی
وهابیت معاصر و
بهره‌مندی آل سعود
از آن در تداوم
قدرت
(۶۵ تا ۸۸)

۱۴. الشرق الاوسط (۲۰۰۳)، ۲۳ ژوئیه.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۲۱)، الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران، نشر اقبال.
۱۶. طاهری، سیدمهدی (۱۳۹۳)، رساله دکتری علوم سیاسی با عنوان «علل تداوم قدرت رژیم پادشاهی عربستان سعودی»، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۷. الطریفی، عادل زید (۲۰۰۶)، «من يقود تنظيم القاعدة من السعودیه؟»، جریده الرياض، ۱ مارس.
۱۸. عبدالحمید، صائب (۱۹۹۵)، ابن تیمیة فی صورته الحقیقة، بیروت، الغدیر للدراسات و النشر.
۱۹. عبدالفتاح، ابوعلیة (۱۹۶۹)، من محاضرات فی تاریخ الدوله السعودیه الاولی (۱۸۴۰-۱۸۹۱)، ریاض، مؤسسه الانوار للنشر و التوزیع.
۲۰. فواد (۱۹۶۸)، قلب جزیره العرب، ریاض، مکتبه النصر الحدیثه.
۲۱. فیلی، هاری سانت جون (۲۰۰۲)، العربیه السعودیه، ریاض، مکتبه العیبکان.
۲۲. کشیشیان، جوزیف ا. (۲۰۰۳)، الخلافه فی العربیه السعودیه، بیروت، دارالساقی.
۲۳. الکتب، احمد (۲۰۰۴)، الفكر السیاسی الوهابی، بیروت، دارالشوری للدراسات و الاعلام.
۲۴. لکزایی، نجف (۱۳۸۷)، اندیشه سیاسی صدر المتألهین، قم، بوستان کتاب.
۲۵. مالکی، حسن بن فرحان (۱۳۸۶)، مبلغ نه پیامبر، ترجمه سید یوسف مرتضوی، قم، نشر ادیان.
۲۶. محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، بنیادهای فکری القاعده، تهران، دانشگاه امام صادق.
۲۷. المشوح، خالد عبدالله (۲۰۱۲)، التيارات الدینیة فی السعودیه، بیروت، الانتشار العربی.
۲۸. ناظمی قره‌باغ، مهدی (۱۳۹۰)، وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۲۹. هوشنگی، حسین و احمد پاکتنچی (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران، دانشگاه امام صادق.
۳۰. واعظی، محمود و اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.
۳۱. الیاسینی، ایمن (۱۹۹۰)، الدین و الدوله فی المملکه العربیه السعودیه، لندن، دارالساقی.
۳۲. یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، تهران، ابرار معاصر تهران.
33. A, Atwan, The Secret History of Al Qaeda, Berkely, University of California press, 2008.
34. Bachar, Shuel, Shmuel ordan, "Center on Islam, Bar, Rachel machtilger, and Yair Minzili, "Establishment Ulama and Radicalism in Egypt, Saudi Arabia, and Jordan, :Center on Islam, Democracy, and the Future of the Muslim World," Hudson Institute, Series No 1, 4 Dec 2006.
35. Benjamin, Daniel and Steven Simon, The Age of Sacred Terror, New York, 2002.
36. Christian Science Monitor, 18 March 2004.
37. "Bin Laden,s Fatwa," PBS News Hour, 23 Aug 1996; Accessed at:7 oct 2012 <http://www.Pbs.org newshour/updates/military/july-dec 96/ fatwa-1996.Html>

38. Dekmegian, R.Hair, Islam in Revoluion: Fundamentalism in the Arab World, Syrecuse University press, 1985.
39. Fandy, Mamoun, Mamoun, Saudi Arabia and the politics ofDissent, Baginstock, 1999.
40. Habib, J. Ibn saud, s warrious of islam: the Ikhwan of najd and their Role in the creation of the Saudi kingdim,1910-1930, Leiden, brill, 1978.
41. Hegghammer, Thomas, "The Failure of Jihad in Saudi Arabia, "Combating Terrorism Center at West Point, Occasional Paper Series, 25 Feb 2010, p8.
42. <http://www.vahhabiat.com/showdata.aspx?datadid=5771&siteid=1>.
43. Jehl, Douglas, "A Nation Challenged: Saudi Arabia; Holy War Lured Saudis As Rulers Looked Away", New York Times, 27 Dec 2001.
44. Kepel, Gilles, The Brotherhood in the salafist Universe, Current Trends in Islamist Ideology, Vol 6, Washington: Hudson Institue, 2008.
45. Lacroix, Stephane "Islam- Liberal politics in Saudi Arabia,:In Paul Arts & Gred Nonneman (des), Saudi Arabia in the balance: political Economy, Society, Foreign Affairs, London: C Hurst & Co. (publisher) Ltd, 2005.
46. Schwartz, Stephe, The Roots of Islamic Extremism," Los Angles Times, 10 Mar 2011.
47. Wright, Lawrence, "The Man Behind Bin Laden," The New Yorker,16 September 2002, http://www.newyorker.com/printables/fact/020916fa_fact2.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

استیقای